آیین‌نامه ارتقای اعضای هیئت‌علمی با آموزش و پژوهش و تولید هنر در آکادمی‌های ایران چه کرده است؟

۸۵درصد استادان هنر بی‌بهره از آیین‌نامه ارتقای هیئت‌علمی

رضا ماحوزی
استاد مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی

اگرچه دانشگاه در ایران سازمانی دولتی است؛ اما نظام انتظارتی که برنامه‌های آکادمیک دانشگاه‌ها را تحت‌تأثیر قرارمی‌دهد، بیش از صرف خواسته‌های دولت است. امروز جامعه و اقتصاد درسرشت متنوع تولید و نشر دانش، ارتباط‌ات آکادمیک بین دانشگاه‌های جهان و بین دانشگاه و صنعت و جوامع محلی و محیط‌زیست و خانواده و فرهنگ و چندین موضوع دیگر، همگی بر دانشگاه اثر می‌گذارند و امر دانشگاه‌داری را از صرف مطالبات و خواسته‌های دولت فراتر می‌برند.

این موضوع، آنگاه که سخن از هنر و رابطهٔ آکادمی‌های هنر با جامعه پیرامون آنها از جامعه هنری و غیرهنری به میان می‌آید، پیچیده‌تر می‌شود. سخن بر سر این است که آیا حکمرانی مراکز آموزش عالی هنر در ایران معقول و مطلوب است و آیا هنرمندان دانشگاهی و مدرسان این دانشگاه‌ها، سازمان متبوع خود را همگامی مناسب برای آفرینندگی هنری و انجام مأموریت‌های مشخص در ارتباط با هنرهای محلی و بومی و هنرهای روز و تحولات آن هنر به خصوص در مواجهه با رشد فضای سایبر و هوش مصنوعی می‌دانند؟ آیا اساساً چنین مطلوبی در چنین محافلی به رسمیت شناخته می‌شود و نظام ارزیابی فعالیت استادان هنر معطوف به چنین مواردی است یا آنکه استادان هنر نیز همچون دیگر استادان رشته‌ها و دانشکده‌ها باید کارمندانی پژوهشگر و مدرسانی بی‌سروصدا در چهارچوب‌های تعیین شده باشند؟

سؤالی که باید پرسید آن است که آیا هنر بزرگ و هنر نیوع و هنر آزاد در دانشگاه‌ها و دانشکده‌های هنر جایی دارند؟ و آیا نظام ارزیابی فعالیت‌های علمی و هنری و تولیدی استادان هنر نیز همچون دیگر استادان رشته‌ها و دانشکده‌ها باید کارمندانی پژوهشگر و مدرسانی بی‌سروصدا در چهارچوب‌های تعیین شده باشد؟

آیین‌نامه ارتقای فعلی اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها، به انحای مختلف راه را بر تنوع الگوهای حکمرانی گوناگون علمی به ویژه و با بلوسته به دانشگاه‌های معماری و شهرسازی و فلسفه هنر یا دوینری عدم ارتقای هنرمندان رشته‌های دیگر هنر و نگرفتن دانشجوی تحصیلات تکمیلی همراه‌اند؛ به نحو مضاعفی به سمت و سویی می‌تواند ادامه داشته باشد که بزرگ و دیگر اعضا و اداره‌ها، کوچک و نحیف‌اند. شکل گرفته است؛ پیکره‌ای زشت در قلمرو زیبایی. همین کرایکتیوتراولی پیکره هنر و عدم تناسب و توانایی میان بخش‌های مختلف و قطع ارتباط میان حوزه‌های هنری درون آکادمیک و برون آکادمیک و فروگرایی مضاعف و سودودنی‌های شناینات‌ها و بی‌انگیزگی و دیگر عوامل سبب شده‌اند تا آکادمی‌های هنر نتوانند همچون گذشته، به خلق آثار هنری ظریف و بزرگ دست بزنند.

بغرنجی این موضوع را بیش از همه می‌توان در کارگاه‌های علمی و تجربی هنر و بالطبع، نقد اساتذ- عربی‌ها و مربی- آموزشیارهای هنر دید. هم رابطه و تبدیل وضعیت و بهره‌مندی از مزایای ناشی از آن‌ها در جامعه‌ای که اقتصاد و جامعه و فرهنگ آن در مضیقه‌های متعدد قرار دارد. فضای تشویش و اضطراب در دانشگاه‌ها و استادهای هنر تشدید پیدا کرده است. این دمنه از استادان که با این شرایط موجود در آیین‌نامه ارتقای موجود، باید ارتقای رتبه دانشگاهی و تبدیل وضعیت خود را بیش از هر چیزی از معبر ماده ۳ پژوهشی به دست آورند، به ناچار از اکوسیستم طبیعی آفرینشگری و آموزش و پژوهش هنر و نسبت‌های متعادل میان این سه عرصه خارج شده و خواسته یا ناخواسته در ایجاد پیکره کارکتوری آکادمی‌های هنر مشارکت ورزیده‌اند.

ریشه در موشکال، یعنی جزیره‌ای عمل کردن استادان هنر و کوچ آن‌ها از موقعیت هنرمندی و آموزشگری به موقعیت کارشناس پژوهشی و پژوهشگری، و مجموعه اتفاقات مستحدثه‌ای که می‌شود فهرستی از دلایل را دارد که به یک رکوبت‌گرایی مضاعفی بازمی‌گردد که آیین‌نامه ارتقای اعضای هیئت علمی به آن دامن زده است. آیین‌نامه ارتقا، با اصرار عجیبی که برای یکی دیدن سایر حوزه‌های دانش و درآمیختن با یکسان دیدن حوزه هنر با حوزه علوم انسانی و اجتماعی و دیگر گروه‌ها شامل علوم پایه، فنی و مهندسی از یک سو و یکی دیدن سایر حوزه‌های هنر را هم از نقاشی، موسیقی، طراحی، معماری، پژوهش هنر و...) و از سوی دیگر، اکوسیستم زیست آزادانه، خلاقانه و باشاط هنری باز هم‌زده و همگان را به شرکت در مسابقه‌ای وادار کرده است که دوندگان آن باید طبق مقررات تعریف شده، پس از چند سال تبدیل وضعیت یافته و برای دریافت مجوز تمدید قرارداد و کسب پایه‌های ماهانه، به ناچار تولیدات پژوهشی و آموزشی کوتاه‌مدت و فردی و حتی کم‌عمقی را عرضه دارند.

عطف به این مشکلات، هرگونه آیین‌نامه‌ای برای ارزیابی فعالیت‌های استادان هنر و ترغیب کنشگران آکادمی‌های هنر برای افزایش فعالیت‌ها، اعم از فعالیت‌های آفرینشگری، آموزشی و پژوهشی، در گام نخست باید معطوف به جبران خطاهای فعلی و بازگرداندن آرامش و نظم طبیعی به حوزه هنر در گام دوم، معطوف به سیاست‌گذاری‌های همه‌جانبه در سطح ملی و برون‌سازمانی برای این امر باشد؛ از دشتی که در معنای مصطلح و رایج در مدارس علمی و علم‌دوقیقه فهم می‌شد. برای هر دو کار لازم است علاوه‌بر شنیدن سخن و صدای کنشگران درون آکادمی که ذی‌نفعان واقعی و اصلی هرگونه آیین‌نامه‌ای برای ارتقای مرتبه هنرمندان‌اند، سخن و صدای هنرمندان بیرون از آکادمی نیز که به انحای مختلف بر آکادمی و استادان و دانشجویان دانشگاه‌ها و دانشکده‌های هنر اثر می‌گذارند، شنیده شود. این مهم از آن‌رو ضروری است که تدوین هرگونه آیین‌نامه‌ای باید توجهی دقیق و عمیق به فرایند تولید یک اثر هنری اعم از ملموس یا نامملموس و پژوهش دربارهٔ آن داشته باشد؛ چراکه در برخی صورت، حتی اگر تولید عملی و آموزش و پژوهشی هم در این حوزه انجام گیرد، خلاقانه و با آژاد نخواهد بود.

قبیله‌گرایی‌های متعدد در میدانی که علی‌رغم‌بیرستن در متن واقعیت‌های اجتماعی، باید متعهد به اخلاق و هنجارهای آکادمیک باشد. این کژی‌ها را می‌توان امروزه در حوزه هنر به وضوح مشاهده کرد به گونه‌ای که استادان عملی حوزه هنر نیز مجبور شده‌اند برای ارتقای رتبه و تبدیل وضعیت، برخی از وظایف اصلی خود را به حالت تعلیق درآورده و به شیوه‌های متعدد، به نگارش مقاله و یا گرفتن طرح‌های پژوهشی کارفرمایی از طریق آکادمیک روآورند.

مورد دوم یا پاسخ دوم به این پرسش که «آیین‌نامه ارتقا با آموزش و پژوهش هنر چه کرده و می‌کند؟» مربوط به کوچ گسترده استادان هنر از آموزشگری و آفرینشگری هنر به حوزه پژوهشگری هنر است. در نتیجه این کوچ، که بندهای متعدد ماده‌های ۳ و ۴ آیین‌نامه ارتقا آن را پشتیبانی می‌کنند، نه تنها سنت کلاسیک و جدید شاگردپروری تضعیف شده است، بلکه بخش عملی و کارگاهی دانشگاه‌ها و دانشکده‌های هنر نیز در ضعیف‌ترین حالت تاریخی خود به سر می‌برند. این درحالی است که بیشترین تعداد از استادان هنر برای فعالیت در همین کارگاه‌ها استخدام شده‌اند. طبق آمار موجود، از مجموع حدود ۲۵۰۰ عضو هیئت علمی دانشگاه‌ها و دانشکده‌های هنر در سراسر کشور، جمعیتی قریب به ۳۰۰۰ نفر شامل مربی‌ها و استادیاران حوزه هنر، تاکنون نتوانسته‌اند از آیین‌نامه ارتقا برای تغییر رتبه دانشگاهی خود بهره ببرند که از این میان، ۲۵ درصد، استاد- مربی هایی اند که از اساس نمی‌توانند از مسیر آیین‌نامه ارتقای اعضای هیئت علمی ارتقای سازمانی یابند. بااین‌ملاحظه، صرفاً ۹٫۷ درصد از این جمعیت، دانشیار و استاد تمام‌اند که از این میان، ۷٫۷ درصد استاد تمام، معادل حدود ۸۰ نفر و ۲ درصد دانشیار معادل ۲۰۰ نفرند. جالب‌تر اینکه از همین جمعیت ۹٫۷ درصدی، ۷۹ درصد در رشته معماری و فلسفه هنر فعالیت دارند، یعنی رشته‌ای که بیش از ظرفیت فعالیت تجربی و کارگاهی، امکان پژوهش برای آن فراهم است؛ خواه به خاطر زیست دوگانه این رشته بین مهندسی و هنر و خواه به خاطر جذب تحصیلات تکمیلی این رشته از حوزه‌های علوم انسانی و اجتماعی که با مفولهٔ نوشتن و تحقیق آشنایند.

در این وضعیت، دوینری تحقیق و ارتقا و جذب دانشجوی تحصیلات تکمیلی و به تبع آن، ارتقای بیشتر در این طرف خطی برای رشته‌های معماری و شهرسازی و فلسفه هنر یا دوینری عدم ارتقای هنرمندان رشته‌های دیگر هنر و نگرفتن دانشجوی تحصیلات تکمیلی همراه‌اند و پیکره‌ای کرایکتوری را تداوم داده‌اند تا حیات غیرآکادمیک و در برخی موارد ضدآکادمیک را اختیار کنند: از تقلب و اتصال و کپی‌کاری گرفته تا تخریب استقلال آکادمی تا باری دمیدانی که از اصالت آکادمیک برکنار است. گروه هنر، از میان گروه‌های علمی جدیدگانه‌ای که در آیین‌نامه ارتقای استادان دوره‌تو فارگرفته است، موجب مشکلات متعددی است که برخی از آن‌ها مشترک با سایر گروه‌های علمی و دانشگاهی است و برخی دیگر مختص حوزه هنر است. به طور کلی می‌توان گفت گروه هنر و ادنوع از یک رویکرد خاص و به تعبیری با نوعی یک رویکرد گرایی مضاعف روبه‌رو است. مطلع نخست این یک رویکرد گرایی معطوف به یک دیدن این گروه علمی به انحای مختلف و علمی در آیین‌نامه ارتقای فرادادن آن در مجموعه، اگرچه علوم انسانی و اجتماعی و هنر است که در نتیجه آن، مشمول نامی مصائب و مشکلاتی شده است که منتوجه نامی گروه‌هایی به خصوص گروه علوم انسانی و اجتماعی و هنر است. سطح دوم این یک رویکرد گرایی منوجه سازگار دیدن همه رشته‌های حوزه هنر علمی رغم تفاوت‌های اساسی میان آن‌ها ذیل آیین‌نامه‌ای واحد است. پرسش ساده اما مهم در اینجا آن است که آیین‌نامه ارتقای اعضای هیئت علمی با آموزش و پژوهش و تولید هنر در آکادمی‌های ایران چه کرده است؟ ممکن است هر یک از اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها و دانشکده‌های هنر سراسر کشور و متخصصان آموزش عالی پاسخی به این پرسش داشته باشند که باید به دقت شنیده شود و برای حل مشکلات اشاره شده اندیشه کرد.

لازم است از این پاسخ‌های متعدد، بر دو اتفاق و رویداد مهم در این عرصه تمرکز کنیم که به‌نحوی بر دیگر اتفاقاتی که در این جریان افتاده است اثر گذاشته و می‌گذارد. نخستین مورد، جزیره‌ای شدن فعالیت استادان هنر است. چه به این نتیجه برسیم که وظیفه آکادمی‌های هنر تولید پژوهش است اجتناب‌ناپذیر آیین‌نامه ارتقای فعلی بیشترین هم‌خود را در ماده ۳ تهاده و دربهترین حالت اما به مبهم‌ترین شکل ممکن برای تولید اثر هنری بدیع و ارزنده جدا عمتیازی را منظور کرده است؛ و یا چه وظیفه آکادمی‌های هنر را حمایت از خلاقیت هنری بدانیم و به ترکیبی از این دو روی کلی حاکم بر آیین‌نامه ارتقا، ظرف دارو حامی فعالیت‌های فوق‌گرایانه‌ای صحبت در اینجا ناظر به بندهای استثنا و تبصره‌های آن، (که حقاً استثنایند) نیست. این موضوع اولی تولن در جزئیات مقایسه دو عضو هیئت علمی تمام‌آپژوهشگر که یکی، کارهایش را به صورت انفرادی (تک اسمه) منتشر می‌کند و دیگری، که عمده کارهایش را به صورت جمعی و تیمی (چند اسمه) منتشر می‌کند ملاحظه کرد و دید که کدام یک از این دو، زودتر از دیگری به ارتقا و تبدیل وضعیت دست می‌یابد. اساساً آیین‌نامه ارتقا، افراد را به سمت فعالیت فردی و حزیوبرای و اتمی عمل کردن دوری از اجتماعات علمی و برنامه‌های پژوهشی جامع و بلندمدت و چندرشته‌ای و جمعی- که مقتضی تفسیرکارهای رده‌بندی شده است- سوق می‌دهد. این آیین‌نامه حتی اگر ماز از سنت استاد- شاگردی و شبکه‌های تیمی تجربی در فعالیت‌های هنری تیز محروم می‌کند.

این معضل بزرگی است که آن را در همه حوزه‌های دانش علمی به خصوص در حوزه هنر که بسیاری از فعالیت‌های تولیدی و آفرینشگری آن به صورت تیمی و رودسته جمعی انجام می‌گیرد، مشاهده می‌کنیم. بی‌حوصلگی فردگرا و سازمان- تعجیل در به نتیجه رساندن کارها، گوردن معیشت و حیثیت علمی استادان به آیین‌نامه ارتقا و دوری از اجتماعات علمی و هنری و دورافتادگی دانشگاه‌ها از جامعه هنری بیرون از دانشگاه و فقدان ارتقا تعریف شده میان هنر آکادمیک و صنعت و تجارت و فضای سایبر؛ تبعات خود را به شدیدترین شکل ممکن بر آکادمی‌های هنر تحمیل کرده است؛ از کم شدن عمق کارهای آموزشی و پژوهشی و تولیدی، تا تقلب و اتصال و

ادامه از صفحه ۱۵

نقد کتاب «شرق‌گرایی» در نشست «موج شرقی؛ واکاوی پدیده شرق‌گرایی در ایران»، بر پایه نقد و بررسی کتاب شرق‌گرایی به همت اندیشکده حکمرانی فرهنگی حرف و اندیشکده مطالعات فرهنگ و توسعه، با همکاری خانه اندیشه‌ورزان برگزار شد. مرضیه ادهم، پژوهشگر رسانه، فرهنگ و فضای مجازی، به عنوان دبیر نشست، محمد جواد بادین‌فکر، پژوهشگر حوزه فرهنگ و ارتباطات، به عنوان ناقد و داوود طالقانی، پژوهشگر و نویسنده کتاب شرق‌گرایی، در این نشست به ارائه و تضارب آراء پرداختند.

سیاست‌گذاران فرهنگی درک ده‌هشصتی از تصویر دارند

نازنین‌زهرا رستمی‌دانا
دستیار پژوهشگر پژوهشکده سیاست‌گذاری دانشگاه شریف

نشست «موج شرقی؛ واکاوی پدیده شرق‌گرایی در ایران»، بر پایه نقد و بررسی کتاب شرق‌گرایی به همت اندیشکده حکمرانی فرهنگی حرف و اندیشکده مطالعات فرهنگ و توسعه، با همکاری خانه اندیشه‌ورزان برگزار شد. مرضیه ادهم، پژوهشگر رسانه، فرهنگ و فضای مجازی، به عنوان دبیر نشست، محمد جواد بادین‌فکر، پژوهشگر حوزه فرهنگ و ارتباطات، به عنوان ناقد و داوود طالقانی، پژوهشگر و نویسنده کتاب شرق‌گرایی، در این نشست به ارائه و تضارب آراء پرداختند.

در ابتدای نشست، طالقانی به نبود پژوهش‌های علمی و تخصصی در حوزه صنایع فرهنگی و تصویری شرقی در ایران اشاره کرد و این موضوع را مشکلی جدی در زمینه تصویر و تولید محتوای بصری دانست. او تأکید کرد که تصویر و رسانه‌های تصویری (مثل انیمه، مانگا، ویدئوگیم، سینما و سریال‌ها) به بخش مهمی از زندگی تبدیل شده‌اند، اما ایران در تولید و پژوهش این حوزه‌ها بسیار عقب مانده است. وی به کمبودهای عمده در حوزه تولیدات تصویری در ایران پرداخت؛ از جمله نبود بیرنامه‌ایی های موفق داخلی، صنعت موسیقی نامنسجم و وابسته به پولیشوی و کنسرت‌های آزاد ازاده‌ها، و ضعف صدا و سیما در ارائه محتوای باکیفیت. او نقد کرد که سیاست‌گذاران فرهنگی ایران همچنان درک ده‌هشصتی از مقوله تصویر دارند و نتوانسته‌اند صنایع خلاق و بصری را توسعه دهند.

■■■

جامعه نیازبه مصرف صنایع فرهنگی دارد

طالقانی نتیجه‌گیری کرد در شرایطی که جایگزینی برای مصرف صنایع فرهنگی از داخل وجود ندارد، هشدارهای مرتبط با عدم مصرف محصولات فرهنگی خارجی تحت عنوان «تهاجم فرهنگی» بی‌اساس به نظر می‌رسند.

در ادامه، ادهم به نظریه‌ای درباره مواجهه افراد و حکومت‌ها با نوآوری اشاره کرد و دسته‌بندی‌هایی برای این مواجهه برشمرد؛ برخی نوآوری‌پذیر و پیشرو هستند، برخی محتاطانه پذیرا می‌شوند، و برخی نیز به دلیل ترس و تبعات، نوآوری را نمی‌پذیرند. او تأکید کرد که در ایران سیاست‌گذاران اغلب محتاطند و ورود نوآوری را با ممنوعیت‌هایی پاسخ می‌دهند که منجر به گسترش بازار زیرزمینی می‌شود. وی اشاره کرد که صدا وسیما خود به طور غیرمستقیم به ترویج انیمه، کی‌پاپ و کی‌دراما پرداخته است. ادهم معتقد است که برای توسعه صنایع فرهنگی داخلی، ابتدا باید مصرف محصولات فرهنگی خارجی را پذیرفت و آن‌ها را به رسمیت شناخت، چراکه انحصار در این زمینه کارساز نیست. او پیشنهاد داد که به جای حذف شرق‌گرایی مطرح‌شده در کتاب اشاره کرد؛ سیاسی، هویتی و تمدنی، و از طالقانی پرسید که تقسیم‌بندی این موضوعات چگونه است و چرا تنها به کشورهای کره، ژاپن و چین اشاره شده است.

طالقانی پاسخ داد که تقسیم‌بندی شرق‌گرایی به سبک منطقی نیست و در هر بخش جنبه‌های مختلف بررسی می‌شود. او توضیح داد که در حوزه سیاسی، به جنبه ایدئولوژیک پرداخته می‌شود، بحث هویتی، ایدئولوژی به پوشش و هاله فرد تبدیل می‌شود و در بعد تمدنی، مباحث اجتماعی مورد بررسی قرار می‌گیرند. همچنین او گفت که شرق وجود ندارد؛ شرق شامل کره، چین و ژاپن؛ جنوب شرق آسیا شامل کشورهایی مانند فیلیپین، سنگاپور، اندونزی و مالزی است که در حوزه رسانه چیزی برای ارائه ندارند؛ و جنوب آسیا که شامل هند است و دیگر کشورها از لحاظ فکری و فرهنگی متفاوت است.

موفق‌ترین صنایع فرهنگی درچین، کره و ژاپن

در پاسخ به پرسش سوم درباره انتخاب سه پلنفرم کی‌پاپ، انیمه و تیک‌تاک، طالقانی توضیح داد که این پدیده‌ها از لحاظ کارکرد، تأثیرات بسیاری بر مخاطبان دارند و هر سه بصری و تصویری هستند. او همچنین به موفق‌ترین صنعت فرهنگی هر کشور اشاره کرد و گفت که دامنه توزیع موسیقی کره جنوبی بیشتر از فیلم و سریال‌های آن است، در حالی که سینمای ژاپن گرایش نخجگانی دارد و چین دارای دو محصول هژمونیک، یعنی بازی‌های ویدیویی و تیک‌تاک است.

یکی از حاضران در نشست به بررسی ویژگی‌های طرف‌دارشان محصولات فرهنگی شرق، به ویژه نوجوانان مد هبی، پرداخت و اظهار داشت که این افراد به نظر می‌رسد که دو هویت دارند و این مسئله می‌تواند به چند بعدی شدن شخصیت آن‌ها منجر شود. او به این نکته اشاره کرد که این دوگانگی می‌تواند فرصت‌ها و آسیب‌هایی را به همراه داشته باشد و افزود که این نوجوانان تحلیل هایی درباره رفتارهای گروه‌های طرف‌دارشان ارائه می‌دهند. او در ادامه گفت که به اعتقادش، شرق یا گاهی غرب‌گرایانه دارد و این نگاه در ابتدا با فرم غرب آغاز شده و سپس، با گرفتن فرهنگ خود، مسک منحصر به فردی را پایه‌گذاری کرده است. به عنوان مثال، جوانان دانشگاه هنر به سبک ماتا و انیمه نزدیک شده‌اند و در نتاشدند که داستان‌های ایرانی را در محصولات شرقی خود بگنجانند.

ادهم به نوع طراحی انیمه اشاره کرد و بیان داشت که به دلیل ثابت بودن پس‌زمینه‌ها (بک‌گراند‌ها)، گرافیست‌ها می‌توانند بیشتر روی محصولات از آن را بسازند و این موضوع می‌تواند بر انتخاب سبک افراد تأثیرگذار باشد. یکی دیگر از حاضران در پاسخ گفت که ازیک سنتی به بعد، هواداری و درگیری افراد در این پدیده بیشتر شده و این تغییرات پیش از هر چیز ناشی از درگیری‌های اجتماعی و فرهنگی است. در ادامه، موضوع وابی سابی، مفهوم ژاپنی سنایش زنج، مطرح شد. یکی از حاضران گفت که رساله دکتری‌اش درباره تورم‌هایی است که انیمه‌های دهه ۶۰ بر جامعه ما گذاشته‌اند و یادآور شد که این انیمه‌ها به نرازی‌هایی در جامعه منجر می‌شدند.

داستان‌های ژاپنی ریشه‌های فرهنگی بومی دارند

ادهم به دو مسیر در زمینه مانگا و انیمه اشاره کرد و گفت که بعد از جنگ جهانی دوم و ورود آمریکا به ژاپن، ژاپنی‌ها تصمیم به ساخت یک نسخه ژاپنی از پهلوانهایی مانا (کمیک استریپ‌ها) گرفتند. او تأکید کرد که این تصور درست است که شرقی‌ها داستان‌هایشان را از غربی‌ها گرفتند. چراکه داستان‌های ژاپنی ریشه‌های فرهنگی خود را دارند. او همچنین به تنوع در میان طرف‌داران فرهنگ شرق‌گرایی اشاره کرد و گفت که در جامعه ما قشرهای مختلفی، اعم از مذهبی و دانشجویی، در این جمعیت حضور دارند. بر اساس توصیف آقای مظاهری از دین، دو نوع دین سنتی که دوندگان آن باید طبق مقررات تعریف شده، پس از چند سال تبدیل وضعیت یافته و برای دریافت مجوز تمدید قرارداد و کسب پایه‌های ماهانه، به ناچار تولیدات پژوهشی و آموزشی کوتاه‌مدت و فردی و حتی کم‌عمقی را عرضه دارند.

عطف به این مشکلات، هرگونه آیین‌نامه‌ای برای ارزیابی فعالیت‌های استادان هنر و ترغیب کنشگران آکادمی‌های هنر برای افزایش فعالیت‌ها، اعم از فعالیت‌های آفرینشگری، آموزشی و پژوهشی، در گام نخست باید معطوف به جبران خطاهای فعلی و بازگرداندن آرامش و نظم طبیعی به حوزه هنر در گام دوم، معطوف به سیاست‌گذاری‌های همه‌جانبه در سطح ملی و برون‌سازمانی برای این امر باشد؛ از دشتی که در معنای مصطلح و رایج در مدارس علمی و علم‌دوقیقه فهم می‌شد. برای هر دو کار لازم است علاوه‌بر شنیدن سخن و صدای کنشگران درون آکادمی که ذی‌نفعان واقعی و اصلی هرگونه آیین‌نامه‌ای برای ارتقای مرتبه هنرمندان‌اند، سخن و صدای هنرمندان بیرون از آکادمی نیز که به انحای مختلف بر آکادمی و استادان و دانشجویان دانشگاه‌ها و دانشکده‌های هنر اثر می‌گذارند، شنیده شود. این مهم از آن‌رو ضروری است که تدوین هرگونه آیین‌نامه‌ای باید توجهی دقیق و عمیق به فرایند تولید یک اثر هنری اعم از ملموس یا نامملموس و پژوهش دربارهٔ آن داشته باشد؛ چراکه در برخی صورت، حتی اگر تولید عملی و آموزش و پژوهشی هم در این حوزه انجام گیرد، خلاقانه و با آژاد نخواهد بود.

پاراچنار قربانی سه‌گانه تکفیر، زمین و سیاست

میرآحمدرضا مشرق
پژوهشگر مسائل شیعیان

پس از گذشت نزدیک به یک هفته، سرانجام آرامش نسبی در شهر پاراچنار و منطقه کُرم پاکستان برقرار شده است. ناآرامی‌ها و درگیری‌های خونین در این منطقه از زمانی آغاز شد که چندین کاروان از مسافران شهر پاراچنار که عازم شهر پیشاور بودند با در مسیر بازگشت از پیشاور به پاراچنار قرار داشتند، به شکلی هماهنگ و در چندین نقطه بزرگراه متصل‌کننده این منطقه به مرکز ایالت خیبرپختونخوا، مورد حملات تروریستی هولناکی قرار گرفتند. بنابر آخرین آمارها این حمله تروریستی بیش از ۵۰ شهید و ده‌ها زخمی برجای گذاشت و همچنین ربایش حدود ۳۰ نفر از مسافران را در پی داشت. همه این مسافران غیرنظامیان، شامل زنان و کودکان و از ساکنان اهل تشیع شهر پاراچنار بودند. این حادثه تروریستی در حالی رخ می‌دهد که این بزرگراه به دلیل ترس از حملات تروریستی برای مدتی طولانی به روی اهالی منطقه بسته بود و پیش‌بینی از توافق میان دولت و بزرگان محلی با شرایطی خاص که حرکت مسافران در قالب کاروان‌های بزرگ و با همراهی نیروهای پلیس را شامل می‌شد، بازگشایی امکان‌پذیر شد.

اما به رغم رعایت همه این جوانب حمله تروریستی اخیر به وقوع پیوست و سرمنشاء منازعات و درگیری‌های خونینی شد که جنبه فرقه‌ای و مذهبی وجه غالب آن را شکل می‌داد. بنابر آمارهای رسمی و محلی، از زمان آغاز بحران تاکنون، بیش از ۸۰ نفر کشته و نزدیک به ۲۰۰ نفر زخمی شده‌اند که در این میان ۶۶ نفر آنان از شیعیان و ۱۶ نفر نیز اهل سنت بوده‌اند. تعداد زیادی از مردم منطقه نیز از نواحی سکونت خود گریخته و آواره شده‌اند و چندین بازار و محله به آتش کشیده شده است. در برخی مناطق هم درگیری‌ها تبدیل به یک جنگ تمام‌عیار شده و طرفین منازعه از سلاح‌های سبک و سنگین علیه یکدیگر استفاده کرده‌اند. مردم منطقه شیعه‌نشین «علی زیی» و نواحی اطراف آن چنین وضعیتی را تجربه کردند و از سوی صدها فرد مسلح مورد حمله قرار گرفته و محاصره شدند. با وجود آنکه با وساطت بزرگان محلی و همچنین مقامات ایالتی، فعلاً آرامشی نسبی در منطقه برقرار شده‌اما احتمال از سرگیری منازعات و بروز بار دیگر یا بالاتر جرایم وقوع چنین رخدادهایی در منطقه پیشینه تاریخی دارد و آن محرک‌های قوی و پایدار برخوردار است. در این راستا در این نوشتار می‌کوشیم تا ضمن توجه به پیشینه تاریخی بحران‌ها و منازعات در منطقه کُرم و پاراچنار، به بررسی عوامل بروز و تشدید آن و درنهایت راه‌کارهای احتمالی برای چگونگی خاتمه دادن به آن بپردازیم.

■■■

نگاهی به جغرافیای سیاسی و اجتماعی منطقه کُرم و شهر پاراچنار

منطقه کُرم (کوم) به مرکزیت شهر پاراچنار در شمال غرب پاکستان و در نزدیکی مرز دو کشور پاکستان و افغانستان قرار دارد. به لحاظ آب‌وهوایی منطقه‌ای بسیار سرسبز خوش آب‌وهوا است که در گذشته به عنوان اقامتگاه تابستانی پادشاهان و حکمرانان مورد استفاده قرار می‌گرفته است. کُرم به لحاظ جغرافیایی و جمعیتی از دو بخش عمدتاً شیعی تشکیل شده که مجموعاً جمعیتی در حدود یک میلیون نفر دارد و خود جای داده است. در بُعد اجتماعی، مردم مناطق سفلی اغلب از اهل تسنن و مناطق علیا از اهل تشیع هستند که البته شیعیان در مجموع از اکثریت (حدود ۶۰ درصد) برخوردارند. شهر پاراچنار که به عنوان مرکز این منطقه شناخته می‌شود، عمدتاً شیعه‌نشین بوده و جمعیتی در حدود ۳۰۰ هزار نفر دارد. در حوزه جای داده است. به لحاظ قومیتی مردم اغلب نواحی بالای ایالت خیبرپختونخوا پشتون‌ها هستند اکثریتشان پارا چنار را در منطقه سکونت دارند. همجواری با مرز افغانستان و قرارگرفتن در موقعیت تنها ناحیه ایالتی با اکثریت جمعیتی شیعه، دورویکی تئوریالیتیکی مهم منطقه محسوبی می‌شود که البته بخش زیادی از منازعات و درگیری‌ها را شکل می‌دهد و مباحث فرقه‌ای و مذهبی خود پیامد جانبی همین مسئله است. وقایع و درگیری‌های خونین مردم ادامه‌ای است بین شیعیان و برخی جریان‌های اهل سنت در منطقه رادقیقاً نمی‌توان مصداقی از همین از دو بخش عمدتاً سلفی تشکیل شده که مجموعاً جمعیتی در حدود یک میلیون نفر دارد و جای داده است. در بُعد اجتماعی، مردم مناطق سفلی اغلب از اهل تسنن و مناطق علیا از اهل تشیع هستند که البته شیعیان در مجموع از اکثریت (حدود ۶۰ درصد) برخوردارند. شهر پاراچنار که به عنوان مرکز این منطقه شناخته می‌شود، عمدتاً شیعه‌نشین بوده و جمعیتی در حدود ۳۰۰ هزار نفر دارد. در حوزه جای داده است. به لحاظ قومیتی مردم اغلب نواحی بالای ایالت خیبرپختونخوا پشتون‌ها هستند اکثریتشان پارا چنار را در منطقه سکونت دارند.

همجواری با مرز افغانستان و قرارگرفتن در موقعیت تنها ناحیه ایالتی با اکثریت جمعیتی شیعه، دورویکی تئوریالیتیکی مهم منطقه محسوبی می‌شود که البته بخش زیادی از منازعات و درگیری‌ها را شکل می‌دهد و مباحث فرقه‌ای و مذهبی خود پیامد جانبی همین مسئله است. وقایع و درگیری‌های خونین مردم ادامه‌ای است بین شیعیان و برخی جریان‌های اهل سنت در منطقه رادقیقاً نمی‌توان مصداقی از همین از دو بخش عمدتاً سلفی تشکیل شده که مجموعاً جمعیتی در حدود یک میلیون نفر دارد و جای داده است. در بُعد اجتماعی، مردم مناطق سفلی اغلب از اهل تسنن و مناطق علیا از اهل تشیع هستند که البته شیعیان در مجموع از اکثریت (حدود ۶۰ درصد) برخوردارند. شهر پاراچنار که به عنوان مرکز این منطقه شناخته می‌شود، عمدتاً شیعه‌نشین بوده و جمعیتی در حدود ۳۰۰ هزار نفر دارد. در حوزه جای داده است. به لحاظ قومیتی مردم اغلب نواحی بالای ایالت خیبرپختونخوا پشتون‌ها هستند اکثریتشان پارا چنار را در منطقه سکونت دارند.

همجواری با مرز افغانستان و قرارگرفتن در موقعیت تنها ناحیه ایالتی با اکثریت جمعیتی شیعه، دورویکی تئوریالیتیکی مهم منطقه محسوبی می‌شود که البته بخش زیادی از منازعات و درگیری‌ها را شکل می‌دهد و مباحث فرقه‌ای و مذهبی خود پیامد جانبی همین مسئله است. وقایع و درگیری‌های خونین مردم ادامه‌ای است بین شیعیان و برخی جریان‌های اهل سنت در منطقه رادقیقاً نمی‌توان مصداقی از همین ضعیت تلقی کرد. آن گونه که از منابع محلی نقل قول شده است درگیری‌های خونین مردم ادامه‌ای است. در بُعد اجتماعی، مردم مناطق سفلی اغلب از اهل تسنن و مناطق علیا از اهل تشیع هستند که البته شیعیان در مجموع از اکثریت (حدود ۶۰ درصد) برخوردارند. شهر پاراچنار که به عنوان مرکز این منطقه شناخته می‌شود، عمدتاً شیعه‌نشین بوده و جمعیتی در حدود ۳۰۰ هزار نفر دارد. در حوزه جای داده است. به لحاظ قومیتی مردم اغلب نواحی بالای ایالت خیبرپختونخوا پشتون‌ها هستند اکثریتشان پارا چنار را در منطقه سکونت دارند.

همجواری با مرز افغانستان و قرارگرفتن در موقعیت تنها ناحیه ایالتی با اکثریت جمعیتی شیعه، دورویکی تئوریالیتیکی مهم منطقه محسوبی می‌شود که البته بخش زیادی از منازعات و درگیری‌ها را شکل می‌دهد و مباحث فرقه‌ای و مذهبی خود پیامد جانبی همین مسئله است. وقایع و درگیری‌های خونین مردم ادامه‌ای است بین شیعیان و برخی جریان‌های اهل سنت در منطقه رادقیقاً نمی‌توان مصداقی از همین ضعیت تلقی کرد. آن گونه که از منابع محلی نقل قول شده است درگیری‌های خونین مردم ادامه‌ای است. در این راستا گسترش فعالیت‌های خارجی خراسان در پاکستان و ارتباطات روزافزون آن با گروه‌های تندروی دیگری همچون لشکر جهنگوی و سپاه صحابه سهمی بسزا در گسترش اخیر ناآرامی‌ها در منطقه ایفا کرده است. در این میان در مورد مواضع تحریک طالبان پاکستان و به‌ویژه پس از حاکمیت طالبان در افغانستان، نکاتی وجود دارد که در مباحث بعدی به آن اشاره خواهیم کرد.

ب) منازعات بر سر تملک زمین در منطقه: اما صرف